

**نویسنده:** اسکات بورچیل (Scott Burchill)

**منبع و تاریخ نشر:** انفارمیشن کلیرنگ هوس "2015-6-24"

**برگردان:** پوهند وی دوکتور سیدحسام (مل)

## هراس اخلاقی غرب در عقب تهدید اسلام افراطی

The west's Moral Panic Behind The Threat of Radical Islam

**انفارمیشن کلیرنگ هوس:** **گفتگو:** دولت با درک احساس هراس اخلاقی به طرح و تحکیم سیاست داخلی اش باید اقدام نماید بویژه اگر ادعای وجود خطر خارجی در میان باشد در آن صورت به تشویق مردم باید بپردازد که مردم در عقب رهبر خویش تجمع نمایند و خود باید در عین زمان یک سلسله محدودیت های را بر آزادی مدنی خویش وضع نماید و حمایت گسترده ای مالی را برای کار و فعالیت های بخش نظامی و اطلاعاتی در اجندای کاری خود مد نظر گیرد .  
**صحت تهدید ممکن میتواند تقریباً بی ربط ویا پوشیده** باشد ولی آنچه که مهم است اینست که مردم مواجه به تهدید و خطر میباشند .

در بحبوحه و شگوفایی قابل ملاحظه آقای جان مولر (John Mular) دانشمند پرآوازه علوم سیاسی ایالات متحده امریکا در مواجهه و رویا روی با شماری از سیاستمداران و هنر پیشه گان ترور و تروریزم تهدید و خطر ناشی از تروریزم را بعد از رخداد ( 9/11 ) به شدت و اغراق امیز توصیف و توضیح نمود .  
از جانب دیگر واکنش دولت استرالیا به الهام از شهروندان اش که بخاطر ایجاد دولت اسلامی در سوریه و عراق دست بمبارزه زدند دقیقاً به دنبال همان الگوی روبه تزاید فکری و ترس دولتی بود که دولت استرالیا دست بکار شد تا جای که این را تقریباً میتوان مطالعه هراس اخلاقی معاصر پنداشت .  
میانگیری و یا شفاعت بعد از نا برانگیختن و یا تحریک نکردن در درگیریها و اختلافات باطل قومی و فرقه ای واقع **در بین النهرین** ، ریس اسبق ارتش بسوی پیتر لیهی (Peter Leahy) دانشمند اکادمیک روگردانید و چنین گفت:  
استرالیا در جنگ های طولانی و دراز مدت صد سال قبل در مقابل (اسلام سیاسی) مخالفت خود را نشان داده است ولی آنچه که باعث نگرانی من میشود اینست که مردم مریض اند و آن اینکه مردم قیمت این جنگ ها را با خون

و گنج خویش بگونه پیشپرداخت می پردازند که این امر میتواند ضرورت و نیاز مبارزه پیشگیرانه و عمل واکنشی را چه در خانه و یا چه در بیرون از خانه لازم بیند.

نمیشود کار را بیشتر در مبالغه و چرندیات انجام داد این مطلب را برند دادستان کل اظهار داشت: موجودیت دولت اسلامی تهدیدی وسیعی برای ما است. تونی بوت نخست وزیر گفت: موجودیت این دولت بدون شک خطرات بی مانندی در قبال دارد یا جولی بایشف وزیر امور خارجه چنین ادعا نمود که این اسلام گرایان کسانی اند که مهمترین تهدید را علیه قوانین جهانی از زمان ظهور شان در (70) سال قبل تا امروز بوجود آورده اند و به نظر من تکوین این دولت همانا مانند ظهور کمونیسم میتواند باشد که در هنگام جنگ سرد بوجود آمد.

این نوع اظهارات و اظهار نظرها ماهیتاً کاملاً فوق العاده میباشد ولی اظهارات **بایشپ** اشکاراً کافی وقانع کننده نیست که بتواند باعث ایجاد ترس و هراس عامه با در نظر داشت مقیاس تهدید بشکل آبی گردد چونکه این خانم مدت ها قبل دست به افشای اسناد جعلی به اصطلاح مربوط به دولت تروریستی اسلامی مبنی برداشتن سلاحهای کشتار جمعی شامل سلاحهای کیمیاوی و بمب های کثیف اورانیوم زده بود که بار دوم یعنی در سال (2003) بیدون داشتن اسناد موثق با زبه جعل و دروغپراگنی دست زد تا اگر بتواند اذهان عامه را مکرراً مغشوش سازد.

خانم بایشپ در سخنرانی اخرش پیرامون ریشه و جذر حکومت اسلامی توضیح داد ولی آنچه که اونتوناست در تحلیل و تجزیه خود بالای موضوع مورد نظر روشنایی بیاندازد همان بود که از موضوع در تحلیل خود به بیرون جهید و یا طفره رفت و آن اینکه تهاجم غرب بالای عراق در سال (2003) و سپس اشغال آن کشور مبین این امر است که غرب در بوجود آوردن شرایط ایجاد دولت اسلامی در عراق و سوریه از هیچ گونه تلاش دریغ نورزید که اکنون برای همگان اظهر من الشمس است.

از حساب **بایشپ** مبنی بر حذف شدن و یا نشدن کمک های احتمالی بیش از حد نخبگان سعودی، کویتی و قطری که به دینداران همکار اهل

سنت شان صورت میگیرد چونکه آنها همین اکنون بعنوان متحدین غرب نما در مبارزه بابلین خود را شریک میدانند یادآوری صورت نگرفته است .  
از مرزهای سرتاسری باز وبسته ای ترکیه همین اکنون نفت ، اسلحه و شبه نظامیان به دولت اسلامی سرزیر میشود تا جایکه کدام موانع در مسیر جریان مواد متذکره بملاحظه نمی رسد و چنین وانمود میشود که این مرزها در تصرف حامیان دولت اسلامی میباشد .

چیزیکه باید به ارتباط آن در اینجا مکث صورت گیرد آن اینست: بجای آنکه در شمال افریقا و درخلیچ پارس طی سالهای (2010) و (2011) خیزش دموکراسی صورت میگرفت قرار فرموده **بایشپ** برعکس شرایط متنا سب برای دولت اسلامی بوجود آمد .

بگونه ای مثال بهار عرب برای همگی نیرو و پوتانسلی برای جنبش دموکراسی بود تاجایکه ضد دولت ها ورژیم های اقتدارگر پنداشته میشد ولی متأسفانه که بی ثباتی و هرج و مرج در نیروهای دست چپی بوجود آمد که این خود زمینه مساعد رشد و پیشروی را برای تروریستان در منطقه بوجود آورد که یکی از این سازمان های تروریستی و خون آشام در عراق القاعده را میتوان نام برد که توسط بیرحمتترین رهبر چون ابو موساب - ال زرقاوی کسیکه در بین دیگران بار اول سربریدن را بعنوان افزار ترور مورد استفاده قرار میدهد .

**بایشپ** در واقع از رمز و اسرار یکه زرقاوی به جنگ و مبارزه در عراق پرداخت از توضیح آن خودداری نمود چونکه نیروهای غربی بصورت غیر قانونی و مجوز شرعی بالای عراق تجاوز نمودند و بعداً بشکل ناجایز به اشغال عراق دوام دادند ، لذا به صراحت میتوان گفت که ایراد همچو سخنرانی مهم در جنگ علیه حکومت اسلامی بیدون تذکر اینکه در کشور تحت اشغال در سالهای (2003) و (2011) به چه تعداد از نیروهای ارتش صدام حسین برای دولت اسلامی جنگیدند آسان به نظر نمی آید . باوجود در نظر داشت

روایت مشکوک تاریخی وستایشی **که بایشپ** از بهار عرب نمود با این همه تیزهوشی و بصیرت خود نتوانست ویا نخواست تا از طریق لاینزرویت اش ارتباط و مناسبات بین غرب و اسلام گرایان افراطی را به معاینه گیرد، باوجودیکه همچو مناسبات یک پیشینه ای طولانی تاریخی دارد که یکی از همچو مناسبات همانا عقاید رسمی ویا به عقاید یکدیگر رسماً احترام گذاشتن را میتوان خاطر نشان ساخت که این خود یک نوع معامله خوب و بهتر در روند سیاست خارجی معاصر ایالات متحده امریکا به نسبت موجودیت هراس اخلاقی که همین اکنون مستولی است شمرده میشود.

**بهار عرب ، اسلامیت ها و غرب :**

در بهار عرب بعد از مذاکره و امارگیری چندی نگرانی فوری مقامات زیدخل بویژه ایالات متحده امریکا به ارتباط انجمن اسلامی برادران مسلمان بعد از تسلط حسن مبارک مصر بالا گرفت و آنهم که مبادا انقلابات (1979) ایرانی ها در مصر تکرار نشود. بناً بمنظور رساندن کمک های بزرگ کودتای نظامی و ضد انقلابی توسط جنرال عبدالفتاح سی سی بوقوع پیوست که بزودی مورد حمایت همه جانبه و فوری ایالات متحده امریکا بمنظور استقرار و حالت موجود در کشور مصر صورت گرفت آنچه که قابل تذکر است اینست که ارتدوکس های غرب در مورد سیاست جنگ امریکا چنین استدلال مینمایند و آن اینکه جنگ علیه تروریزم فصل دیگری از مخالفت های طولانی ضد بنیادگرایی اسلامی ایالات متحده امریکا میباشد باوجودیکه این ایالات متحده امریکا است که سنگ گسترش و پخش دموکراسی را همیشه به سینه میزند و خود را همیشه مشوق گسترش دموکراسی میداند ولی متأسفانه که گاهی اوقات دیکتاتوران را در شرق میانه تحت حمایت خویش قرار میدهد چونکه آنها بزعم ایالات متحده امریکا در حفظ ثبات منطقه میکوشند و از ستراتیژی ضد تروریزم غرب و از جاگزینی اسلامیتها چه در ایران ، جنوب لبنان و غزه و کسانیکه همیشه برای منافع غرب نامطلوب میباشند اینها یعنی همین دیکتاتوران درکنار غرب می ایستند.

به اساس پیام مبارزه با تروریزم ، سرنگونی سریع دموکراسی در مصر و بازسازی حکومت نظامی لازم پنداشته میشد که نظام موجود از بین برده شود و معکوساً به ظهور اسلام گرایان و سیهم ساختن شان به قدرت دولتی

در جهان عرب اقدام صورت گیرد. به همین دلیل جای تعجب نیست که مداخله غرب درین اواخر در عراق و دامن زدن به اختلافات قومی و فرقه ای که به جز ادامه این مبارزه بمقابل افراطیون مذهبی و تروریسم چیزی دیگر نمیتواند باشد که باید بخاطر داشت.

قابل تذکر میباشد و آن اینکه اگر دولت بخاطر سرمایه گذاری در جنگ نظامی روایتی خویش خواهان حمایت عامه مردم میباشد در آن صورت ساده گی و سازگاری را باید در اجندای کاری خود در نظر داشته باشد و نباید به تغیر پیام اصلی سال (2001) مبادرت ورزد مبنی بر اینکه: غرب همیشه قربانیان بی گناه تروریزم بوده که خود هرگز مرتکب همچو عمل نشده است از سوی

دیگر به ارتباط بهار عرب در شمال افریقا و شرق میانه دوسوال از واکنش رهبران غرب بوجود می آید طوریکه پاسخ این دوسوال یک داستان بسیار متفاوت را در نحوه برخورد غرب از سال (1950) به اینطرف در برابر بنیاد گرایان نشان میدهد.

باید اذعان نمود و آن اینکه چه چیز در کشورهای نظیر در مصر ثابت و پایدار باقی مانده بود و یا بچشم میخورد؟ اگر چیزی ثابت و پایدار بچشم نمیخورد پس تظاهرات بهار عرب نه تنها که یک محدودیت نظریه ریالیستی بود بلکه بیرون چون و چرا قویاً خویشتن را در قدرت پایدار سهیم ساختن بود و از سوی دیگر اخلاقاً حمایت از دیکتاتوران عرب بود چونکه آنها در سرکوب و فقیر نگهداشتن جمعیت شان برای غرب خدمات فراموش ناشدنی را انجام میدهند

ساده گی و بی تفاوتی غرب مبنی بر اینکه نخبگان محلی معاملات با فساد و بیرحمی وحشیانه ای را در قبال امیال و ارزوهای مردم خویش بطور نامحدود نگه میدارند در اینست که آنها خود را در برابر این اعمال این نخبگان بی خبر میگذارند و در عوض بخاطر جمع اوری اطلاعات و رشوه خیره کننده ای که به نظامیان در سراسر این حوزه و منطقه از سال (2010) تاکنون داده اند و به تشدید آن در سالهای آینده مبادرت میورزند همگی را بطور کامل شکفت زده ساخته است.

بطور قابل توجهی هیچ یک از شورشیان علیه ظالمان طرفدار غرب از کشورهای غربی الهام نگرفته اند ولی برعکس آنها شدیداً مخالف ایالات متحده امریکا و دولت ها یکه تنها ادعای دموکراسی را در شرق میانه و اسرائیل می نمایند بوده که این خود یک نوع انقلاب و خیزش درون را می تواند پنداشته شود .

ایالات متحده امریکا مشتریان و یا هواخواهان خود را در بحرین ، کویت و عربستان سعودی بحال خودشان باقی میگذارد و به تماشای انکشافات و تحولاتی که بالاثر فشارهای داخلی بخاطر پیاده کردن اصلاحات درین کشورها اگر صورت گیرد در کمین بوده و در صورت پیاده شدن اصلاحات بزودی و بیدون ضیاع وخت مشتریان خود را با دادن رشوه و یا با سرکوب نمودن به سرنوشتی شوم مبتلا میسازد و از حمایت آنها بکلی دست میکشد .

در اینجا سوالی بوجود می آید و آن اینکه چرا باید اعراب به گروههای سیاسی رای بدهند که آنها قابل قبول برای غرب باشند ؟ یا چرا ترس و وحشت را با به تصویر کشیدن اخوان المسلمین بصفت یک جن دیگر نامطبوع و زشت از استعمار نوین برای غرب ایجاد می نمایند و پیوسته در تلاش بی پایان برای شکل دادن به سرنوشت سیاسی دیگران که برای محافظه کاران به شور و لرزش آوردن آن عادت دشوار به نظر می آید تپ و تلاش صورت میگیرد .

**بگونه مثال در مورد غزه :** وقتیکه در سال (۲۰۰۶) حماس در انتخابات برنده شد و براریکه قدرت تکیه زد چنین به نظر میرسد که دموکراسی در شمال افریقا ، خلیج پارس و شرق مدیترانه تنها چیزی خوبی است وقتیکه مردم خوب به قدرت برسند .

آن مصریانیکه بخاطر پیاده شدن دموکراسی در آینده ها در سال (2011) جان های شریین خود را در میدان تحریر در معرض خطر گذاشتند هرگز آن ساعت های پرمخاطره مبارزه شان را از یاد نخواهندبرد همیشه به یاد خواهند داشت که ایالات متحده امریکا تا روبراه شدن تظاهرات گسترده ای مردمی از حسن مبارک حمایت نمود و بعد از آن او را رها نموده و از او دیگر دفاع و پشتیبانی نه نمود همانطوریکه قبلاً ماکوس ، سوهارتو و چون دوبیلر را حمایت نکرد و آنها را رها نمود .

در این مورد بویژه وضعیت و برخورد ایالات متحده امریکا در یک دایره



کامل در برگیرنده ای حمایت عام و تام از دیکتاتورویا به اصطلاح از قهرمان دموکراسی آقای حسن مبارک تا خیزش مردم مصر بود ولی دیری نگذشت که ایالات متحده امریکا به زودی به موضع سنتی خود که همانا حمایت از حکومت نظامی میباشد برگشت و با تاسف و درد فراوان که از دستاورد های دموکراسی که شعار روز سیاست امریکا را تشکیل میدهد به عقب برگشت چونکه مردم مصر داشتند که از ثمره دموکراسی قدری لذت ببرند ، بادر نظر داشت تذکرات فوق میتوان گفت که هیچ تصویر بهتر از نگرش انعطاف پذیری ایالات متحده امریکا از سیاست اش در قبال مصر بین سالهای (2011) و (2013) نمیتوان سراغ داشت .



ایالات متحده امریکا از حسن مبارک تا هنگامیکه تظاهرات مردمی در مصر صورت نگرفته بود حمایت همه جانبه مینمود ولی با آغاز تظاهرات مردمی دیگر از اودفاع نه نمود

*EPA/Khalid Elfiqi*

ایالات متحده امریکا و اسلامگرایان پاسخ به پرسش سوم از اهمیت بسزای برخوردار میباشند و آنهم در صورتیکه اگر ما خواهان توضیحات بیشتر

پیرامون واکنش غرب در قبال این همه حوادثی باشیم که در مصر بوقوع پیوست همانطوریکه ممکن دیگران به همچو وقایع قبلاً مواجه شده باشند؟ سوال را اینطور طرح مینمایم: آیا داستان ویا روایت ضد بنیادگرایی که ایالات متحده امریکا دائماً از آن حمایت میکند ویا این داستان را پیوسته قلقله مینماید واقعاً پایه و اساس برخورد و رویکرد سیاست امریکار در قبال دنیای اسلام در برمیگیرد؟ ویا بنیاد یا ریشه واقعی تاریخی دارد؟ ویا اینکه این ایالات متحده امریکا است که با اسلام گرایان مشکل همیشگی دارد؟

ایالات متحده امریکا از سال (1950) به بعد جاده را برای ظهور بنیادگرایان اسلامی با بکار انداختن و گماریدن از افراطی ترین عناصر ارتجاعی در سراسر جهان اسلام یعنی از مصر تا افغانستان هموار ساخت. و این مساعدت را نه به مفهوم ترجیح دادن دین سالاران سیاسی بلکه به دلیل دوست نداشتن و هراس از مستقل بودن و عدم تشکل حکومت های ملی آنها دست به هموار سازی راه در مقابل آنها یازید.

پس در اینصورت چرا کسانی در غرب دست زیر الاشه بنشینند و راه را برای بنیادگرایان اسلامی هموار نسازند؟

همه میدانیم که بنیادگرایان اسلامی بزرگترین و مدهشترین خطر برای حکومت های سکولر مدرن در جهان اسلام میباشند، چونکه آنها خواهان یک دوره انکشاف اقتصادی مستقل میباشند. ایالات متحده امریکا با تردید و بی میلی شبه نظامیان را در همچو کشورها از نظر پول و سلاح بیدون در نظر گرفتن نظریه عمومی محلی ویا بادر نظر داشت موقف افراطیت دریافت کننده گان به پول و سلاح امریکا آنها را تحت حمایت خویش قرار میدهد.

با استفاده از مودل عربستان سعودی برای مقابله با ملی گرایی، کمونیزم و جناحهای کنونی مختلف سکولر و مترقی و در حال پیشروی در منطقه، امریکا را و امیداردویا امریکا وظیفه خود میدانند تا سیاست های اش را اغلباً برای بقدرت رساندن بنیادگرایان اسلامی سروصورت دهد و پیوسته در تلاش آن می افتد که برای بنیادگرایان اسلامی قدرتمندترین و سازمانده ترین سازمانها وانجمن ها را بوجود آورد تا از منافع ایالات متحده امریکا در همه بخش ها حمایت صورت گیرد.

با ملاحظه و توجه به عقد معاملات نفت متقابلاً سود اور بین عربستان



سعودی و غرب میتوان خاطر نشان ساخت که افراطیون مذهبی هرگز فکر نمیکردند که این معامله یک تهدید آشکار به منافع غرب بشمار می آید و چنین به نظر می رسد که آنها اغلباً و بشکل متداول متمایل به پاسخ سوالات اند . در اینجا تنها هشت مثال ویانومونه های را یاد اور میشویم که ایالات متحده امریکا به ناسونالیزم سکولر در طول تاریخ مخالفت خویش را نشان داده است :

- \* مخالفت بمقابل جمال عبدالناصر مصر در سال "1950".
- \* سرنگون ساختن محمد مصدق نخست وزیر ایران در سال "1953".
- \* مخالفت بمقابل عبدالکریم قاسم نخست وزیر عراق. در سال "1963".
- \* حمایت از جنرال ضیاوالحق در پاکستان در طول سال "1980".
- \* حمایت از مجاهیدین افغانستان در سال "1980".
- \* سرنگون ساختن ریس جمهور عراق ، صدام حسین در سال "2003".
- \* ازبین بردن و سرنگون ساختن محمد معمرالقذافی در لیبیا در سال "2011".
- \* تلاش بخاطر انقراض و سرنگون ساختن ریس جمهور سوریه بشرالاسد از سال "2011" تا همین اکنون .

تقریباً در هر کشوری که در آن ایالات متحده امریکا همین اکنون ادعا می کند که امریکا در مقابل افراطیون اسلامی ضد غرب ایستادگی می نماید و یا با آنها مقابله می نماید و یا اینکه دیگران را در براندازی و سرنگونی این گروه های ناسیونالیست سکولر حمایت می کند و یا سهواً جاده را بخاطر پاک سازی و تضعیف حکومت های سکولر هموار میسازد پس در اینصورت سوار بر اسب اسلامی میشود و چنین نشان میدهد که این رویکرد همچو جنگ سرد بهترین راه برای پیگرد قرار دادن قانونی آنها میتواند باشد اما تحقق این ستراتیژی بطور کامل و آنهم از طریق اندیشه و تفکر نمیتواند به مقیاس از فجایع که در بر خواهد داشت ثمری داشته باشد . یا دستاوردهای فجیع و هلاکتبار آن دنبال گردد.

اکنون اکثریت تحلیگران را عقیده بر آنست که ظهور دولت اسلامی و سازمان سلف او یعنی القاعده در عراق نتیجه تخریب مستقیم تعادل قومی و سرنگونی حکومت سکولر عراق بعد از تجاوز ایالات متحده امریکا در سال (2003)

و متعاقباً اشغال آن کشور تا امروز میبا شد .

هرچندی که رهبران غرب مشتاق مشتعل ساختن دوباره آتش جنگ در عراق میباشند و ترجیح میدهند که وقایع فراموش شده را باز تازه ویا تاریخ را تکرار نمایند اما جای هیچ فرار وگریز از واقعیت نیست و آن اینکه ایالات متحده امریکا ، بریتانیا ، استرالیا وسایر قابله ها در تولد حکومت اسلامی نقش شان را بازی کردند و همین اکنون طیف وسیع از شبهه نظامیان باعث ازیت وازار وزخم مردم درعراق وسوریه میگردند . آنها یعنی این زمامداران غرب این کار را بارها بارها دوباره انجام میدهند که مثال خوب آنرا دراین آواخر میتوان تجاوز بالای لیبیا را بخاطر آورد که آن کشور را در تحت شعار مداخله بشردوستانه بخاک یکسان ساختند .

بادر نظر داشت موقف طولانی سیاسی که ایالات متحده امریکا دارد وظیفه خود میداند که اسلام گرایان افراطی را در سراسر دنیای اسلام از نظر مالی و رهنمودی کمک و حمایت نماید و ما چگونه میتوانیم که باید تشدید این کمک های مالی را بعد از رخداد (9/11) در مقابله با اسلام گرایان افراطی جدی تر در نظر گیریم ؟ موضوع کاملاً روشن است و آن اینکه این کمک های مالی به اسلام گرایان در سراسر دنیای اسلام بیشتر تر گردیده است . چنانچه رابطه مغلق و پیچیده کنونی ایالات متحده امریکا را با اسلام گرایان افراطی میتوان در مناسبات موجود بین عربستان سعودی و ایالات متحده امریکارا بملاحظه گرفت که این خود یک نقطه ای خوب توضیحی برای تحلیل و تجزیه میواند شمرده شود ولی آنچه که قابل تذکر است اینست که خصلت و ماهیت این روابط دوجا نبه را همین اکنون در جهان عرب ، خلیج پارس و در نیم قاره آسیای مرکزی نمیتوان توضیح و روشن ساخت چونکه این روابط کثیر البعدی به نظر می آید و تحلیل آن دشوار است .

برای این وقایع یک توضیح میتواند طوری استدلال گردد و آن اینکه ایالات متحده امریکا قربانی مقاومت گردید : و آنهم به نسبت عواقب و نتایج ناخواسته مبنی به بکار انداختن سیاست زود و عاجل و تیزس مشهور اخیر چالمیرس جانسن ( Chalmers Johnson ) بین سالهای (1950) و (1990) که مرتکب جرایم عمومی ضد کمونیزم نسبت به همه ملاحظات دیگر انجامید ، لهذا نتایج مبنی بر حمایت از افراطیون مذهبی تازمانیکه دیر نشده بود درک نشد

و ایالات متحده امریکا به جرم ساده لوحی و اندیشه کوتاه مدت و انتخاب یک سلسله محاسبات نادرست میتواند مجرم شناخته شود. اما به اندازه کم و ناچیز. این استدلال توسط بسیاری از واقعگرایان به اشتراک همه ای آنها یک تاکید بر قدرت و پایه داری نسبت به هر چیزی دیگری می نمودند گذاشته شد بویژه آنهایکه طرفدار تشکل اجماع دست چپی ها بودند اما این موضوع در نهایت امر غیر قابل پذیرش بود چونکه این طرز تفکر هرگز زمینه ای را برای تحرک سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در بیش از شش دهه گذشته نتوانست مهیا سازد و یا هیچ انگیزه ای وجود نخواهد داشت که در سیاست بیرونی ایالات متحده امریکا تغییری بوجود آید که طرف قبول همه واقعگرایان واقع شود.

این استدلال مقاومت، برای ایالات متحده امریکا معافیت و مسولیت پنهانی داد تا در ظهور بنیادگرایان اسلامی داخل اقدام شود یعنی برای ایالات متحده امریکا اجازه داده شد که خود را بعنوان قربانی با داشتن و برخ کشیدن بهترین نیت خود به جلو کشاند اما نه همچو قربانی کنونی.

ایالات متحده امریکا واقعاً اینرا دقیق میداند که **وهابی های اخوان المسلمین، مجاهدین و طالبان همه و همه یکسان و از یک قماش اند** و این ایالات متحده است که از پیا مدها و دستا وردهای کمک و حمایت خود به ایشان کاملاً واقف و مطلع است، لهذا بیدون آنکه موضوع را با اهمیت جلوه دهد اینرا میداند که اینها در مقابل ناسیونالیست های سکولر و کمونیست ها همچو پادزهر (Antidote) هستند و به همین دلیل است که ایالات متحده آنها را بغرض تامین منافع خود بکار می اندازد و از آنها همه جانبه حمایت بعمل می آورد.

**ایالات متحده امریکا همچنان اسلامیت های را که تمایل ضد سرمایه داری دولتی را بر بنیاد اصول طبقه ویا کلاس داشته باشند دوست دارد چونکه اسلام خود دین طرفدار سرمایه داری میباشد و این اسلام است که در بی اثر ساختن اقدامات سکولاریزم لحظه ای آرام نمی نشیند.**

دشمن واقعی ایالات متحده امریکا را از سال (1950) به بعد افراطیون و یا بشکل دقیق آن ناسیونالیزم غیر وابسته نام می بردند بویژه ناسیونالیزم مسقل اقتصاد ی تا جایکه اکثر شان سکولر بودند" مثل ناصر در مصر " و یا در مورد ایران بعد از سال (1979) که بشکل ناسیونالیزم مذهبی قدبر افراشت که

این خود مهمترین وسازگارترین زمینه را برای بکارگیری سیاست خارجی ایالات متحده امریکا بعد از پایان جنگ جهانی دوم مهیا ساخت .

همین برخورد از مد افتاده ای سیاست ایالات متحده امریکا علیه کمونیست ها در ویتنام ، رژیم آئنده در چیلی ، کاسترو در کوبا ، سا ند نیستها در نیکاراگوا ، و صدام در عراق شامل دوستان و دشمنان ایالات متحده امریکا در مدت زمان جنگ سرد بودند آنچنانیکه از نظر ستراتیژیکی کدام تهدید مشخص علیه آنها مطرح نبود (به استثنای اتحاد جماهیر شوروی که بی اهمیت و ناچیز شمرده میشد) اما آنهم تا حدی که این دوستان و دشمنان نیاز های اقتصادی جهانی ایالات متحده امریکا را تکمیل و فراهم می نمودند بشمول فرصت ها و دست آزاد برای سرمایه گذاری خارجی ، و دسترسی به منابع و فراهم آوری ظرفیت های مساعد برای بازگرداندن سود .

کشورهایکه اولویت های ملی شان را به نمایش قرار میدادند و از نقش حاکمیت ویا قوانین مطروحه ایالات متحده امریکا سر با زمیزد ند ویا آن قوانین و مقررات را نمی پذیرفتند ، مثل کشورهای مربوط بلوک اتحاد جماهیر شوروی یعنی کشورهاییکه بزعم ایالات متحده امریکا به سلامت اقتصاد ایالات متحده امریکا صدمه میزد یا برای اقتصاد کشور مذکور خطرناک تلقی میگردد در آنصورت آن کشورها به عنوان دشمن برای امریکا پنداشته میشد و آن کشورها را تهدیدی برای اقتصاد باز جهانی قلمداد مینمود چونکه آن کشورها بگونه مثال مهم به یک مودل جاگزین شده انکشاف اقتصادی که در تضاد اجتناب ناپذیر با سیاست اقتصادی امریکالخذ موقیعت نموده بودند رو بهمرفته ناگذیراً در اثر مداخلات بی قاعده و بی قانون ایالات متحده امریکا به قربانیان نامی درامیختند .

زمانیکه چین در سال (1980) راه رشد سرمایه داری را برگزید ، ایالات متحده امریکا آن کشور را از لست دشمنان خود حذف نمود وکشور چین محضاً از نظر سیاسی بعنوان یک کشور کمونیستی باقی ماند ، همینطور ویتنام بعد از آنکه تجاران و سرمایه داران برای سرمایه گذاری از اروپا به ویتنام آمدند ویتنام نیز راه رشد سرمایه داری را برگزید و از لست دشمنان ایالات متحده امریکا بیرون شد مثلیکه همین اکنون دیده میشود که کوبا نیز همین راه را دنبال میکند .



## ظهور دولت اسلامی نتیجه تخریب مستقیم تعادل قومی و فرقه ای عراق توسط غرب میباشد (EPA)

**تکمیل و کنترل:** عامل بسیار مهم در توضیح سیاست غرب نسبت به عرب و جهان اسلام نه ناسیونالیسم سیکولیر و نه هم ناسیونالیسم مذهبی است، بلکه مستقل بودن آن کشورها مطمئن نظر است، پوشش تبلیغات به ارتباط "کمونیسم"، "دموکراسی" یا "تروریسم" بشکل ساده گفتمان و یا بگو مگو به کسب نفع بیشتر در روز است که هر کدام شان یکدیگر خود را با رویکرد نظریات داخلی خویش بطور موثر کمک و مدد یریت مینمایند با وجودیکه ترس یک موضوع ثابت برای هر دو طرف میتواند باشد.

باید بخاطر باشد که این بار اول نیست که ایالات متحده امریکا به ارتباط ایدئولوژی ها و اعتقادات مذهبی بخودی خود نگران نبوده باشد، نگرانی ایالات متحده امریکا در مورد کنترل و نافرمانی از آنها بوده تا جاییکه استقلالیت اتباع همواره بزرگترین نگرانی امریکا را تشکیل میدهد.

ترس مشابه و همانند در قبال فلسطین و منطقه سیاست اسراییل را نیز شکل داده است و آن اینکه وقتی که نیروهای بس مهم ناسیونالیسم در سرزمین فلسطینیان بنام سازمان آزادی بخش سکولیر (PLO) عرض و اندام کرد اسراییلی ها از سازمان حماس بعنوان یک جنبش سیاسی مخالف و خنثی کننده ای (PLO) در حمایت حماس قرار گرفت و اسراییل ابداً این نگرانی را در سر نمی پروراند که سازمان حماس هم با ایدئولوژی اسلامی کمر راست می نماید.

زمانیکه حماس بعنوان یک بازیکن مهم سیاسی در غزه ظهور نمود ویا عرض اندام کرد، اسرائیل به حمایت از سازمان آزادیبخش فلسطین که به نظر اسرلی ها یک سازمان بیشتر انعطاف پذیر تلقی میشد از حماس روگردانی نمود و پیشتیبانی خود را به (PLO) اعلام نمود این همان زمانی است که گفتمان دوباره ای "تروریسم" و "بنیادگرایی اسلامی" چه به کار گردانی حماس، ایران و یا حزب الله سرزبان ها شد البته با کمی بیش از یک بهانه و آنهم بخاطر فروش سیاست در این وخت یک سلسله نگرانی های دیگری نیز ذهنیت های سیاستمداران را بخود مشغول ساخت و آن اینکه کی ها قابل کنترل ویا کی ها قابل کنترل نمی باشند؟

چیزی که از نظر عامه پنهان و پوشیده نیست همانا حمایت ایالات متحده امریکا همین اکنون پیوسته از یک افراطی ترین کشور در جهان اسلامی یعنی از عربستان سعودی واز متفقین به همان اندازه غیر دموکراتیک اش در خلیج میباشد و این ایالات متحده امریکا است که به یک جنگ باطل علیه هوتوس (HOUTHIS) ها در یمن دامن میزند و طوری پیش بینی میشود که شعله و رشدن این جنگ فاجعه بارترین رخدادی خواهد بود که منطقه را بخاک یکسان خواهد کرد ولی آنچه که جای شک و شبهه باقی نمی گذارد اینست که این جنگ برای القاعده نعمت خدا داد خواهد بود که منافع آنها تامین خواهد شد با در نظر داشت برخی از اندیشه ها و پیشبینی ها اگر احیاناً یک جنگ ویا مبارزه ای نیابتی بین عربستان سعودی و ایران رخ بدهد ایالات متحده امریکا این بار هم به ارتباط حمایت عربستان سعودی از ستیزه جویان سنی ها بیشتر نگرانی را بخود راه نخواهد داد و این اطمینان را خواهد داشت که عربستان سعودی به همان شکلی که مبالغه هنگفتی را در جنگ های واقع در پاکستان و افغانستان و عراق در مشوره با ایالات متحده امریکا بمصرف رسانید از سنی های عرب در مقابل ایران حمایت خواهد کرد. چنانچه همین اکنون این عربستان سعودی است که مرتکب یک جرم دیگر میشود یعنی جنگنده های بمب افکن هواپیماهای بمب گذار بیدون سر نشین توسط خلبانان سعودی تهیه و تدارک میگردد.

نباید فراموش کرد و آن اینکه این نوع برخورد بویژه در قبال سیاست جهانی همواره فراتر از ریکاری در شرق میانه و ستاندارد دوگانه ویا مضعاف از تمایل بمنظور غلبه و بالا دستی در همه جا میوتواند بملاحظه رسد.

گناه عظیم دیگر اینکه حمله غیر قانونی ترکیه طی سال (1947) بالای قبرس و اشغال قبرس شمالی بیدون تحریم های اعمال شده توسط غرب مجاز پنداشته شد ویا اینکه غرب از آن اغماض و چشم پوشی نمود واز جانبی این کشور ترکیه است که تا هنوز بعنوان یک عضو مهم و فعال ناتو و شریک نزدیک ایالات متحده امریکا در جنگ علیه عراق باقی ماند، واز سوی دیگر قابل یاد دهانی است که موضوع اشغال قبرس



در خارج از یونان و جامعه یونانی قبرس تا حدی بقراموشی سپرده شده و ندرتاً مطرح میگردد.

بطور مشابه تنها اسرائیل قادر است که بطور غیر قانونی بانک غربی - ارتفاعات گولان و غزه را با کمک سیاسی و مالی اشکار ایالات متحده امریکا استعمار و قبضه و محاصره نماید همچنان این ایالات متحده امریکا است که در بروز بدبختی و سیاه روزی مردم فلسطین عمیقاً زیدخل میباشد که میتوان به اشغال سر زمین های یک مشترکاً توسط اسرائیل و ایالات متحده امریکا صورت میگردد اشاره نمود. یعنی این هر دو کشور در اشغال سر زمین های دیگران باهم تفاهم مینمایند .

یک بام و دو هوا را نباید فراموش کرد و آن این هنگامیکه روسیه بالای اوکراین حمله کرد و کریمیا را بخاک خود ملحق ساخت اقدام ستراتیژیکی منطقی تر نسبت به ترکیه بود و قتیکه آن کشور شمال قبرس را تحت تصرف خویش قرار داد جای تأسف در اینجا است که روسیه مبنی به این اقدام خود از طرف سردمداران غرب تحت تعذیرات اقتصادی قرار میگردد که ترکیه در آن هنگام تحت تعذیرات اقتصادی غرب قرار نگرفت از سوی دیگر آقای پوتین نسبت به عمل خود مبنی بر الحاق کریمیا به خاک روسیه برای مخالفین خود اعلام نمود که او حاضر است که در یک جنگ رویا روی با دشمنان خود که عبارت از نیروهای غرب است آماده گی گیرد در اینجا آن چیزی کم اگر وجود دارد همانا گسترش ناتو بصوب شرق و یا فریب اقتصادی زمامداران اوکراین توسط اتحادیه اروپا میباشد . که نباید از نظر دور داشت .

درس کاملاً روشن و واضح است ، بازی با قوانین توسط ترکیه و اسرائیل یعنی شما اجازه دارید که به اشغال غیر قانونی خود ادامه دهید و سر زمین های دیگران را اشغال نماید ولی اگر شما از غرب و توصیه های غرب سرپیچی نماید مواجه به خطر خواهید شد یعنی از غرب همیشه باید اطاعت شود.



تنها اسرائیل قادر است که بصورت غیر قانونی بانک غربی و غزه را به کمک اشکار سیاسی و مالی ایالات متحده امریکا استعمار و محاصره نماید /  
**محمد صابر**

**مسئولیت های ما :** در میان تفسیر رسانه ها و نسبت دادن این تفاسیر به تغییر شکل تروریسم معاصر توسط افراطی ترین اقلیت ها با به میان کشیدن این سوال مهم در اینست که ایشان با همه سعی و تلاش، خویشتن را بی خبر میگذارند و از آن اغماض می ورزند. پس در اینجا مسئولیت جهان غرب در چیست تا شرایطی را ایجاد نماید که موجب حملاتی که در این اواخر در اوتوا، سدنی و پاریس گردید رخ ندهد.

بهر صورت ما خود مسول عواقب قابل پیش بینی شده ای اعمال و عملکردهای خود میباشیم، مسئولیت هایکه که گسترش آن به انتخاب سیاست دولت ما میباشد تا آنچایکه ما در یک کشور دموکراتیک پا سخگوی حیات بسر میربریم.  
پاسخ این سوال از سوی رهبران سیاسی ما بسیار ساده و بسیط فقط "نه" میباشد .

واکنش جان هوارد (John Howard) بعد از حمله ورخداد " 9/11 " و قتیکه ابوت (Abbott) در ماه سپتمبر از مخالفت نیروهای نظامی علیه حکومت

اسلامی در عراق آگاهی داد چنین ادعا نمود :

این تروریست ها که باید تروریست ها باشند ما را آنچه که انجام داده ایم و یا اینکه انجام خواهیم داد تحت هد ف و بصیرت خود قرار نمیدهند بلکه آنها ما را بخاطر آزاد بودن ما ، بخاطر تحمل و شکیبای و نجابت ما ، ما یان را تحت چشم دید و هد ف خویش قرار میدهند .

ابوت تکرار منطقی این پیش فرض و یا احتمال را بر مبنای روش غرب در برابر تروریستها چنین افاده نمود: ما همیشه قربا نیان بی گناه تروریستان بوده ایم در حالیکه ما باعث ترور تروریستان نشده ایم و در این مورد چیزی نه برای توضیح داریم و نه هم خود را به عذر خواهی مکلف میدانیم .

چیزی قابل ذکر این است که ایده و یا نظریات قابل پسند رهبران غرب چه بعد از حمله ورخداد 9/11 و یا حملات متعاقبی که توسط این تروریستان صورت گرفت و یا همین اکنون صورت میگردند پنداشته میشود یا اینکه حکومت های غرب این حملات را مشترکا تحت بررسی قرار نداده و یا این موضوع با اهمیت را به بررسی نمیگردند و تجارب شان را پیرامون این موضوع بسیار مهم رد و بدل نمیکنند که این خود یک نقیضه ای قابل تشویش میتواند تلقی شود .

رویهمرفته در سال (2004) دونالد رامسفلد کسیکه رهبری مستقیم بورد علمی دفاعی وزارت دفاع ایالات متحده امریکا را مبنی بر فعالیت های نیروهای نظامی بر مبنای سیاست آقای بوش بخصوص راجع به تاثیرات جنگ امریکا در افغانستان و در عراق را تحت بررسی خویش قرار داده بود و فعالیت های تروریستان و افراطگرایان اسلامی را ارزیابی مینمود نتیجه گیری بر مبنای منابع معتبر چنین شد که تهدید قابل ملاحظه ای علیه مصونیت ملی ایالات متحده امریکا به نسبت سیاست غلط آن کشور در کشورهای تحت اشغال میباشد یعنی که سیاست غلطی را که ایالات متحده امریکا در افغانستان و عراق دنبال میکند طبعاً مصونیت ملی ایالات متحده امریکا را مواجه به خطر می سازد .

شرایط و زمینه های نا مساعد خلق شده مبنی بر سیاست غلط ایالات متحده امریکا در جنگ و جدال شامل مداخله ای یکطرفه ارمانی و دلخواه خواهانه ای ایالات متحده امریکا در جهان اسلام به نسبت حمایت یکطرفه اش از اسرائیل

واز دولت های مستبد مصر و عربستان سعودی و در قدم اول در اشغال عراق و افغانستان را میتوان برشمرد: بویژه بعد از اشغال این دو کشور فوق الذکر میتوان چنین خاطر نشان ساخت:

.....توان با انگیزه پنهان انگیزه یا قدرت تحریک با تحرک و انگیزه ای پوشیده عمدتاً کنترل جدی بمنظور ایفای خدمات بهتر و شایان بامد نظر گرفتن علایق امریکایی ها بوده و با مصارف هنگفتی پیرامون تعیین سرنوشت واقعی مسلمانان میباشد.

وازشوی هم موشگافانه ویا بصورت چشمگیرانه تر میتوان گفت که گذارش دفاعی بادقت عام و تام آنچه که هوارو دابوت گفته بودند با آنچه که بعداً بوش افاده نمود متضاد و با هم اختلاف نظر داشت و آن **اینکه آقای جورج بوش چنین افاده نمود: مسلمانان آزادی ما را به دیده نفرت نمی نگرند ولی آنها از پالسیها و سیاست های ما نفرت وانزجار دارند.**

شش سال بعد نظر و ایده ای مشابه ویکسان به ارتباط جنگ در عراق طی یک تحقیقی که در بریتانیا صورت گرفت بیان شد بویژه وزمانیکه از بارونیس ماننگهم بولر (Baroness manningham Buller) دایرکتر جنرال سرویس امنیت ملی (M15) از سال (۲۰۰۲) تا سال (۲۰۰۷) به ارتباط اهمیت جنگ عراق و گسترش افراط گرایی در مسلمانان بریتانیا از او پرسیده شد او در پاسخ خویش بیان نمود که به نظر من این موضوع دارای اهمیت قابل ملاحظه میتواند باشد یعنی که افراط گرایی در جمعیت مسلمانان بریتانیا نفوذ بیشتر نموده است و این مطلب را سریعاً خاطر نشان ساخت.

دخالت ما در عراق ویا به بیان بهتر کلمه رونق بخشیدن و تشدید افراط گرایی تا جایکه برای اکثریت نسل جوان بریتانیا قابل پذیرش است بخصوص به آنهایکه مداخله ما را در عراق و در راس آن در افغانستان مشاهده نموده اند میتوان گفت که دخالت ما صریحاً بیدون از تهاجم بالای اسلام و مسلمانان چیزی دیگری نمیتواند باشد.

میننگهم بولر در مشاهدات خود افزود و چنین گفت مسلمانان جوان بریتانیا: ..... می بینند ویا ملاحظه می نمایند که فعالیت ها و اعمالی را که نیروهای غربی در عراق و افغانستان انجام میدهند سبب آزار واذیت هم مذهبیان و برادران مسلمان آنها میشوند و این آزار واذیت ایشان را نیز آزار واذیت

میدهد که سرانجام این همه ناراحتی‌ها باعث آزار واذیت جمعیت بریتانیا شده است ویا بصورت پیگر ناراحتی را در جامعه انگلستان به بار آورده است. آنچه که از بالا تا اینجا گفته آمدیم . با قرار گرفتن ما در نشست اخلاقی که بوسیله آن ما میتوانیم نسبت به آنها یکه به ستا ندارد سرگیچی ما نمیرسند ممکن است که احساس بهتری به تمرکز فکری ما در مقابله با خشونت و تعصب و دیگر ناخشنودی‌ها و بد کاریها بدهند . رویهمرفته با در نظر داشت نشانی‌ها و شواهد استقرار دفاع و ایجاد امنیت و مصونیت ملی ما محضاً تروریزم دولتی غرب بعنوان یک موضوع در داخل کشور باقی نمی ماند ویا این به مفهوم آن نیست که انعکاس همچو فعالیت های در بیرون از کشور بیرون اشاعه باقی بماند . بهر صورت مسولیت سیاسی بغرض تحرک اعمال خشونت بار ، همه کسانی که آنها را مستقیماً مرتکب همچو اعمال میدانند ایجاب آنرا مینماید که برای مدت زمان طولانی اعمال آنها خون سردانه و بی تکلف مورد ارزیابی قرار گیرد تا این باور مندی حاصل شود که اسلامگرایان با در نظر داشت سیاست جهانی هیچ نارضایتی را بخود راه نمیدهند .

و این بدان مفهوم هم نیست که ما به آسانی بتوانیم بر علیه تروریزم غرب نقطه ای پایانی بگذاریم چونکه این نوع نقطه گذاری خیلی بلند پروازانه بوده و در عین زمان همچو عملکرد ما باعث تحریک شورش علیه دوره های استعماری غرب میگردد و این همچنان بدان مفهوم نیست که غرب همیشه به ارتباط هر عمل و خشونت مورد سرزنش و ملامتی قرار گیرد .

بهر حال جنایات و شکایاتی که از ما صورت میگردد باید با اعمال خشونت باریکه ما مرتکب آن شده باشیم دقیقاً مشخص گردانیده شود بویژه آنچه را که جهادی‌ها برای جوانان رقم میزنند و مسلمانان را در سراسر جهان از ایشان بیگانه میسازند ما ممکن نیست بدان قادر گردیم که با تلقینات عمیق آنها را از همچو اعمال منصرف سازیم ولی در غیر آن احمق خواهیم بود تا از بی تصمیمی که آنها با ذرائع مختلف تنظیم می نمایند و دیگر ها را تحت تاثیر قرار میدهند یادآوری نه نمایم ، همزمان ما میتوانیم برخی از اعتبار اخلاق و سیاسی خود را که در این اواخر لکه دار شده است نیز یاد آوری و یاد دهانی نمایم .

----- با تقدیم سلامها